هو العلیم

عید غدیر، عید بزرگ اسلام و روز تهنیت است

برگرفته از کتاب «امام شناسی، جلد ۹»
حضرت علاّمه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین‌حسینی‌طهرانی
قدّس الله سرّه

فهرست:
روز غدیر خمّ ، روز عید است
خطبهٔ حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در فضیلت غدیر
أبیات بِشْنَوی کرْدی ، دربارهٔ عید غدیر
معنای عید در لغت و در اصطلاح مردم
سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می‌گیرد
معنای عید فطر و عید قربان
عید غدیر ، أفضل اعیاد است
أئمّهٔ شیعه و شیعیان ، عید غدیر را زنده نگه‌می‌دارند
عید غدیر ، در نزد سائر مسلمین از عامّه
شاهان باید به عوض تاجگذاری ، عید غدیر را عید کنند
مصافقه و بیعت با مردم با أمیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر
بیعت أبوبکر و عمر با أمیرالمؤمنین علیه السّلام به ولایت
تهنیت و تسلیم شیخین با أمیرالمؤمنین علیه السّلام به ولایت
تهنیت عمر به أمیرالمؤمنین علیه السّلام در روز غدیر
تحلیل شیعه از یکایک عمل صحابه
بحث سید ابن طاوس ، با فقیه سنّی مذهب درحرم کاظمین علیهما السّلام
بیان سید ابن طاوس در موارد مختلفی که صحابه مخالفت رسول الله کرده‌اند
توبهٔ فقیه سنّی از متابعت خلفاء و رجوع به امامت أئمّه علیهم السّلام

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قال اللّه الحکیم فی کتابه الکریم:
﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ* قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾[1]

«عیسی بن مریم عرض کرد: بار پروردگارا برای ما از آسمان مآئده‌ای فرو فرست، که برای اول ما و آخر ما (خود ما و یاران ما و کسانی که بعد از ما می‌آیند) عید باشد، و برهان و نشانه روشن از جانب تو باشد، و روزی برای ما بفرست، و تو از میان روزی فرستندگان، مورد انتخاب و اختیار ما هستی!

خداوند فرمود: من آن مآئده آسمانی را برای شما فرو می‌فرستم، ولی هر کس از شما که بعد از نزول مآئده کافر شود (و پس از نزول انکار کند، و کفر ورزد، و این مائده را پنهان کند، و اعتراف ننماید) پس من او را به عذابی مبتلا می‌کنم که هیچ یک از عالمیان را به آن عذاب مبتلا نکرده باشم»

.

ما ثمر را به حقیقت ز شجر یافته ایم *** می‌نبرّیم شجر را که ثمر یافته‌ایم
همه جا ناظر حقیم در اطوار وجود *** شکر گوئیم و ازین شکر شکر یافته‌ایم
از در کعبه در آ در حرم کعبه ما *** آنچه دریافته‌ایم از ره در[2] یافته‌ایم

تا جگر خون نشوی ره به در دل نبری *** ما ره دل به دو صد خون جگر یافته‌ایم
هر کرا عیب نشد یافته از بی‌هنری است *** عیب ما یافت از آن شد که هنر یافته‌ایم
شیخ و زاهد همه زریافته در حکمت دین *** ما در این فلسفه اکسیر نظر یافته‌ایم
سفر از خلق به حق کن زره فکر که ما *** گنج دریافتگان را ز سفر یافته‌ایم
تا شوی با خبر از خود خبر از خلق مجوی *** ما در این بی‌خبری اصل خبر یافته‌ایم
ای پسر پند نیوش از پدر پیر که ما *** دولت عافیت از پند پدر یافته‌ایم
برنداریم سر از پای خم باده فروش *** ما نهادیم سر اینجا که اثر یافته‌ایم
در به در عمری ازین خانه به آن خانه شدیم *** تا به خاک در میخانه مقر یافته‌ایم
شب قدر از نظر خلق نهان آمد و ما *** این شب قدر ز تاثیر سحر یافته‌ایم
قمر از پرتو خورشید منور شد و ما *** پرتو مهر درخشان ز قمر یافته‌ایم
طرفه گویند مسیحا که خدایش پدر است *** ما خداوند مسیحا ز پسر یافته‌ایم
روشن از نور علی چشم فؤاد است حکیم *** که ز خاک قدمش کحل بصر یافته‌ایم.[3]

روز غدیر خمّ ، روز عید است

---

[1] آیه صد و چهارده و صد و پانزده از سوره مائده: پنجمین سوره از قرآن کریم.

[2] إشاره است به حدیث متواتر از شیعه و از عامّه که حضرت رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمودند: أَنَا مَدِينَةُ العِلْمَ وَ عَلِيٌّ بَابُها وَ مَن أرادَ المدِينَة فَلْيَأتِهَا مِن بَابِها. «من شهر علم می‌باشم، و علی دَرِ اوست، و هر کس بخواهد در شهر وارد شود، باید از دَرِ آن شهر وارد شود».

[3] «شمع جمع»، فؤاد کرمانی، ص ۲۱۲.

يوم الغدير سوى العيدين لى عيد *** يوم يسر به السادات و الصيد[1] ١

نال الامامة فيه المرتضى و له *** فيه من اللّه تشريف و تمجيد[2] ٢

١- روز غدير غير از دو عيد فطر و قربان، براى من عيد است، روزى است كه سادات و پادشاهان (و يا شيران) در آن روز مسرور و خوشحال مى‌گردند.
٢- آن روز، روزى است كه على مرتضى در آن به شرف امامت و ولايت كليه الهيه نائل شد، و لذا براى مرتضى از جانب خداوند تشريف و تمجيد يعنى شرف و مجد و كرامت و علو برقرار است.

و ناصبى شديد النصب قابلنى *** يوم الغدير بوجه غير ذى جذل ١

فقال: قل لى ماذا اليوم قلت له *** اليوم عيد امير المؤمنين على[3] ٢

١- «يک مرد ناصبى (دشمن اهل بيت و ناسزاگوى در حق آنها) كه در عداوت شديد بود، در روز عيد غدير، با چهره گرفته با من روبرو شد.»
٢- و به من گفت: بگو به من كه امروز كدام روز است؟ من به او گفتم: «امروز عيد امير مؤمنان على بن ابيطالب است.»

از «امالى» ابو عبد اللّه نيشابورى، و «امالى» شيخ ابو جعفر طوسى، در خبرى از احمد بن محمد بن ابى نصر، از حضرت رضا سلام اللّه عليه وارد است كه‌انه قال عليه السلام: **حدثنى ابى عن ابيه ان يوم الغدير فى السمآء اشهر منه فى الارض.ان للّه تعالى فى الفردوس قصرا لبنة من فضة، و لبنة من ذهب، فيه ماة الف قبة حمرآء، و ماة الف خيمة من ياقوتة خضرآء، ترابه المسك و العنبر، فيه اربعة انهار: نهر من خمر، و نهر من مآء، و نهر من لبن، و نهر من عسل، حواليه اشجار جميع الفواكه، عليه الطيور، و ابدانها من لؤلوء، و اجنحتها من ياقوت، تصوت بالوان الاصوات.اذا كان يوم الغدير ورد الى ذلك القصر اهل السموات يسبحون اللّه و يقدسونه و يهللونه .فتطاير تلك الطيور، فتقع فى ذلك المآء، و تمرغ على ذلك المسك و العنبر فاذا اجتمع الملائكة طارت فينفض ذلك عليهم. و انهم فى ذلك اليوم ليتهادون نثار فاطمة عليها السلام.**

فاذا كان آخر اليوم، نودوا: انصرفوا الى مراتبكم! فقد امنتم من الخطر و الزلل الى قابل فى هذا اليوم تكرمة لمحمد و على- الخبر[4]

«حضرت امام رضا عليه السلام گفتند: پدر من از پدرش روايت كرده است كه: روز غدير در آسمان‌ها مشهورتر است از روى زمين، خداوند تعالى در بهشت فردوس قصرى دارد كه يک خشت آن نقره، و يک خشت آن از طلاست، و در آن صدر هزار قبه (اطاقى كه سقف آن به شكل گنبد مستدير

---

[1] صِيدْ جمع أصْيَد است به معناى مَلِك و يا شير.
[2] «مناقب» ابن شهرآشوب، طبع سنگى، ج ١، ص ٥۴٠
[3] همان
[4] همان

است) و صد هزار خیمه از یاقوت سبز است، خاک آن مشک و عبیر است، و در آن چهار نهر است: نهری است از خمر (شراب مست کننده) و نهری است از آب، و نهری از شیر، و نهری است از عسل.

در اطراف و جوانب آن قصر درختانی است که همه گونه میوه‌ها را دارند، و بر آنها پرندگانی است که بدن‌هایشان از لؤلؤ و بالهایشان از یاقوت است، و به انواع نعمه‌ها و آوازها نغمه‌سرائی دارند.چون روز غدیر شود اهل آسمان‌ها داخل این قصر می‌شوند، و خداوند را تسبیح و تقدیس می‌نمایند، و تهلیل می‌گویند.آنگاه این مرغان به پرواز درمی‌آیند، و خودشان را در آب می‌افکنند و سپس از آب بیرون آمده، و بدن‌های‌تر و تازه خود را در آن مشک و عبیر می‌مالند.

و چون فرشتگان جمع شوند، همه این مرغان به پرواز می‌آیند، و آن مشک و عبیر بدن خود را، بر آنان می‌پاشند، و آن ملائکه در آن روز آنچه بر سر فاطمه علیها السلام نثار شده است، برای همدیگر به رسم هدیه می‌برند.

چون روز غدیر، به پایان می‌رسد، ندائی به آنان می‌رسد: برگردید! و در منازل و مراتب خود مستقر گردید! خداوند به جهت گرامی داشتی که برای محمد و علی نموده است، شما را از هر خطری و از هر لغزشی، تا سال دیگر چنین روزی در مصونیت و امن قرار داده است» .

خطبة حضرت أمیرالمؤمنین علیه السّلام در فضیلت غدیر

و از مصباح المتهجد شیخ طوسی در خطبه غدیر وارد است که:

ان امیر المؤمنین علیه السلام قال: **ان هذا یوم عظیم الشان، فیه وقع الفرج، و رفع الدرج و صحت الحجج، و هو یوم الایضاح و الافصاح عن المقام الصراح، و یوم کمال الدین، و یوم العهد المعهود، و یوم الشاهد و المشهود، و یوم تبیان العقود عن النفاق و الجحود، و یوم البیان عن حقائق الایمان، و یوم دحر الشیطان، و یوم البرهان، هذا یوم الفصل الذی کنتم توعدون، هذا یوم الملا الاعلی الذی انتم عنه معرضون، هذا یوم الارشاد و یوم المحنة للعباد، و یوم الدلیل علی الرواد، هذا یوم ابدی خفایا الصدور و مضمرات الامور، هذا یوم النصوص علی اهل الخصوص، هذا یوم شیث، هذا یوم ادریس، هذا یوم یوشع، هذا یوم شمعون.**

هذا یوم الامن المامون، هذا یوم اظهار المصون من المکنون، هذا یوم ابلآء السرائر.

فلم یزل علیه السلام یقول: **هذا یوم هذا یوم...**

فراقبوا اللّه عز و جل، و اتقوه و اسمعوا له و اطیعوه! و احذروا المکر و لا تخادعوه! و فتشوا ضمائرکم و لا توارّبوه و تقربوا الی اللّه تعالی بتوحیده و طاعة من امرکم ان تطیعوه! و لا تمسکوا و لا یجنح بکم الغی فتضلوا عن سبیل الرشاد باتباع اولئك الذین ضلوا و اضلوا.

قال اللّه عز من قآئل فی طائفة ذکرهم بالذم فی کتابه:

﴿وَقَالُواْ رَبَّنَآ إِنَّآ أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا۠ * رَبَّنَآ ءَاتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا﴾[1]

[1] آیه ۶۸، از سوره ۳۳: أحزاب.

و قال تعالى:

﴿وَإِذۡ يَتَحَآجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُاْ لِلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا كُنَّا لَكُمۡ تَبَعٗا فَهَلۡ أَنتُم مُّغۡنُونَ عَنَّا نَصِيبٗا مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ قالوا لو هدانا الله لهديناكم.[1]

افتدرون الاستكبار ما هو؟ هو ترك الطاعة لمن امروا بطاعته و الترفع على من ندبوا الى متابعته و القرآن ينطق من هذا عن كثير، ان تدبره متدبر زجره و وعظهالى آخر الخطبة.[2]

«امير المؤمنين عليه السلام در ضمن خطبه، فرمودند: حقا امروز روزى است كه شان و منزلت‌بزرگ دارد، كه در آن فرج و گشايش واقع شد، و درجه و مرتبه بالا رفت، و حجت‌ها تصحيح شد و آن روز واضح ساختن و پرده برداشتن و روشن كردن، از مقام خالص و صريح و بى‌شائبه است، و روز كمال دين است و روز پيمان استوار عهد معهود، و شاهد و مشهور است، و روز انكشاف و وضوح پيمان‌ها از نفاق‌ها و انكار است، و روز بيان و پرده‌بردارى از حقايق ايمان است، و روز منع كردن و دور نمودن شيطان است، و روز برهان است.

اين روز جدائى بين حق و باطل است كه به شما وعده داده شده است! اين روز عالم ارواح مجرده است، كه شما از آن روى گردان هستيد؟ اين روز ارشاد و هدايت است، و اين روز محنت و سختى براى بندگان خدا است، و روز راهنمائى و دلالت‌بر پيشگامان حقيقت، و پويندگان معرفت، و جويندگان معنى است، و اين روزى است كه پنهانى‌هاى در سينه‌ها را ظاهر كرد، و امور مخفيه و پنهان را آشكارا ساخت، و اين روز نص و تصريح بر خواص است، اين روز شيث است، اين روز ادريس است، اين روز يوشع است، اين روز شمعون است، اين روز امن و امان، و در حفظ و صيانت درآمده است، اين روز اظهار و ابراز آن چيزى است كه از سر مصون و محفوظ از عالم مكنون سر به درآورد، اين روز آشكار نمودن نيت‌ها و پندارها است.

و پيوسته آنحضرت مى‌فرمود: اين روز چه است، اين روز چه است.

پس اى مردم! خداوند عز و جل را مراقب باشيد! و در حفظ و مصونيت او درآئيد، و گوش به او فرا دهيد! و فرمان او را اطاعت كنيد، و از مكر و حيله بپرهيزيد! و با خدا خدعه نكنيد! و از دل‌ها و پندارها و نيت‌هاى خود بحث و تفحص به عمل آوريد! و با خداى خود با گول و خدعه عمل نكنيد!

و به خداوند عز و جل با توحيد او، و با پيروى نمودن از كسى كه خدا امر كرده است كه از او اطاعت كنيد! تقرب و نزديكى جوئيد! و به ضلالت آويزان نشود، و گمراهى و انحراف شما را از حق منحرف نكند! تا در نتيجه از راه رشد و كمال باز مانيد و گمراه شويد، در اثر پيروى كردن از آن كسانى كه خودشان گمراه شدند، و مردم را گمراه كردند.خداوند عزيز گفتار، درباره جماعتى كه از آنها در كتاب خود مذمت نموده است، مى‌گويد:

(آنها مى‌گويند:) «ما از بزرگان خود و از پيشوايان خود پيروى نموديم، و آنها ما را از پيمودن راه راست منحرف كرده، به كجى و ضلالت كشانيدند.بار پروردگارا! ايشان را دو چندان از عذاب بده! و دور باش و لعنت‌سخت و بزرگى برايشان مقدر كن» .

و خداوند مى‌فرمايد: «و در آن وقتى كه مستضعفان با مستكبران در ميان آتش با هم به بحث و محاجه مى‌پردازند، ضعفاء به آنانكه استكبار ورزيده‌اند، مى‌گويند: ما پيرو شما بوديم، و تابع و به دنبال شما بوديم، اينک آيا شما ما را از عذاب، گر چه به مقدار مختصرى باشد مى‌رهانيد؟ ! مستكبران در

---

[1] تركيبى از آيه ۴۷، از سوره ۴۰: غافر و آيه ۲۱، از سوره ۱۴: ابراهيم.

[2] «مصباح المتهجّد» ص ۵۲۴ تا ص ۵۲۹

پاسخ می‌گویند: اگر خدا ما را راهنمائی کند و دستی بگیرد، ما نیز شما را راهنمایی می‌کنیم» !
آیا می‌دانید استکبار چیست؟ ! استکبار ترک اطاعت از آن کسی است که خداوند امر به اطاعت از او را نموده است، و سرکشی و بلندپروازی از پیروی نمودن کسی که امر به پیروی از او شده است.و قرآن درباره افراد بسیاری از این قبیل سخن می‌گوید، و بیان دارد، اگر تدبر کننده‌ای در قرآن تدبر کند، قرآن او را موعظه می‌دهد، و تهدید و تحذیر می‌کند» .
فنجکردی گوید:

لا تنکرن غدیر خم انه *** کالشمس فی اشراقها بل اظهر ١

فیه امامة حیدر و کماله *** و جلاله حتی القیامة تذکر[١]٢

١- تو البته البته عید غدیر خم را انکار مکن! چرا که آن در وضوح، همچو خورشید تابان بلکه درخشان‌تر است.
٢- در آن روز امامت‌حضرت حیدر، و کمال او و جلالت او است، که تا روز قیامت پیوسته بیان می‌شود.

أبیات بِشْنَوی کرْدی ، دربارهٔ عید غدیر

بشنوی گوید:

یوم الغدیر لذی الولایة عید *** ولدی النواصب فضله مجحود ١

یوم یوسم فی السمآء بانه *** العهد و فیه ذلك المعهود ٢

و الارض بالمیراث اضحت وسمه *** لو طاع موطود و کف حسود[٢]٣

١- روز غدیر برای کسی که دارای ولایت است، عید است، و در نزد نواصب و دشمنان اهل بیت فضل آن مورد انکار است.
٢- روزی است که در آسمان به عنوان عهد و میثاق در آن عید حضور می‌یابند و مجتمع می‌گردند، و در آن روز، همان معهود و پیمان استوار الهی برقرار شد.
٣- و زمین بواسطه میراث از آسمان علامت و نشانه عید را در خود ظاهر کرد، تا شخص ثابت قدم و اصیل و استوار پیروی کند و انقیاد نماید، و شخص حسود و حقود، دست‌باز دارد و جلوگیر شود.
و نیز بشنوی گوید:

و قد شهدوا عید الغدیر و اسمعوا *** مقال رسول اللّه من غیر کتمان ١

الست‌بکم اولی من الناس کلهم *** فقالوا: بلی! یا افضل الانس و الجان ٢

فقام خطیبا بین اعواد منبر *** و نادی باعلی الصوت جهرا باعلان ٣

بحیدرة و القوم خرس اذله *** قلوبهم ما بین خلف و عینان ٤

فلبی مجیبا ثم اسرع مقبلا *** بوجه کمثل البدر فی غصن البان ٥

فلاقاه بالترحیب ثم ارتقی به *** الیه و صار الطهر للمصطفی ثان ٦

---

[١] مناقب» ابن شهرآشوب، ج ١، ص ۵۴٠

[٢] همان

و شال بعضديه و قال و قد صغى *** الى القول اقصى القوم تالله و الدانى ٧

على اخى لا فرق بينى و بينه *** كهارون من موسى الكليم بن عمران ٨

و وارث علمى و الخليفة فى غد *** على امتى بعدى اذا زرت جثمانى ٩

فيارب من والى عليا فواله! *** و عاد الذى عاداه و اغضب على الشانى[1] ١٠

١- و به تحقيق كه حضور يافتند در عيد غدير، و گوش‌هاى خود را فرا راه گفتار رسول خدا بدون كتمان و اختفا نهادند.

٢- كه: آيا من به شما از همه مردم به شما اولويت ندارم؟ ! گفتند: بلى! اى افضل از همه انس و جن!

- پس پيامبر در ميان چوب‌هائى كه منبر كرده بودند، به خطبه برخاست، و با بلندترين صدا، آشكارا نداد در داد،

٤- و حيدر را طلب كرد، در حالى كه قوم، همگى لال و خموش و با دلهاى ذليل و شكسته بودند، و جمعى در پشت‌سر، و جمعى در برابر او قرار داشتند.

٥- و در پاسخ رسول خدا، حيدر لبيک گفت و با اجابت‌با سرعت رو به سوى پيامبر آورد، با چهره‌اى كه همچون ماه شب چهاردهم، در ميان شاخه درخت صنوبر مى‌درخشيد.

٦- پيامبر با على حيدر بر فراز منبر ملاقات و ديدار كرد، و مرحبا گفت، و سپس مصطفى او را به سوى خود بالا برد، و بر بالاى منبر حيدر طاهر و مطهر براى مصطفى، شخص دوم قرار گرفت.

٧- و پيامبر، دو بازوى على را بلند كرد، و سوگند به خدا در حاليكه دورترين قوم و نزديک آنها گوش به سخنان پيغمبر مى‌داد، درباره او چنين گفت:

٨- على برادر من است، فرقى ميان من و او نيست، همانند هارون نسبت‌به موساى كليم پسر عمران.

٩- و او وارث علم من است، و خليفه و جانشين من است‌بر امت من، در فردا كه جسمم را ببينم و تهى كنم.

١٠- پس اى پروردگار من، تو ولايت آنكس را داشته باش كه او ولايت او را دارد، و دشمن آنكس باشد كه او با على دشمنى مى‌نمايد، و غضب و خشم خود را بر بدخواه و بدگوى على قرار بده!

بارى عيد غدير را عيد گويند، به جهت آنكه آن خاطرات و مسائل مهمه كه در آن روز در خم غدير به وقوع پيوست، و آن خطبه رسول الله، و گرفتن دو بازوى على را بطورى كه سپيدى زير بغل هر دو معلوم شد، و نشان دادن و معرفى نمودن به مردم، و سپس امر به تسليم به لفظ السلام عليک يا امير المؤمنين به پيرو نصب آن حضرت را به خلافت رسول الله، و اعطآء ولايت كليه الهيه، و نزول آيه اكمال دين و اتمام نعمت، و آيه تبليغ و انقياد و تسليم مخالفان در برابر آن عظمت و ابهت و شكوه واقعى و ظاهرى، و سپس مخالفت كردن آنها به مجرد رحلت رسول خدا، و بالاخره آن پى‌آمدهاى سريع و غيرها، همگى در روز عيد غدير برمى‌گردد، و عود مى‌كند، و خود را نشان مى‌دهد، و آن بركات نازله پيوسته بر اهلش فرو مى‌آيد و مى‌ريزد.

معناى عيد در لغت و در اصطلاح مردم

زيرا كه كلمه عيد از ماده عود است‌يعنى بازگشتن.در «اقرب الموارد» گويد: عيد به موسم و هر روزى كه در آن اجتماعى و يا تذكار و يادبودى از صاحب فضيلتى بوده باشد، گفته مى‌شود، و بعضى

[1] «مناقب» ابن شهرآشوب ج ١ ص ٥٣٤ و «الغدير» ج ٤ ص ٣٤

گفته‌اند: برای هر حادثه مهمی.ابن اعرابی گوید: برای آنکه در هر سالی آن واقع و حادثه، با فرح و سرور مجددی عود می‌کند.

اصل کلمه عید، عود بود، چون واو ساکن بود، و ماقبلش مکسور بوده، آنرا به یآء قلب نمودند، عید شد، و جمع آن اعیاد و تصغیر آن عییید آید، که از واحد اعلال شده بنا کرده‌اند، یا به جهت آنکه مفردش عید شده است، و یا به جهت فرق میان آن و میان کلمه عود که به معنای چوب است، و جمع آن اعواد و تصغیر آن عوید می‌آید.و در اصل ماده گوید: عاد الی کذا یعود عودا و عودة و معادا یعنی برگشت، و به سوی آن چیز شد.و گفته شده است: بعد از اعراض و انصراف بازگشت کرد.

و نظیر همین گفتار را در «صحاح اللغة» و در «مصباح المنیر» ذکر کرده است، و در مصباح اضافه کرده است که: و عیدت تعییدا یعنی من در مراسم عید حضور پیدا کردم.

حال که معنای عید را در لغت دانستیم، ببینیم در اصطلاح مردم و طوائف و ملل و نحل کلمه عید را به چه معنی استعمال می‌کنند؟ و برای وضوح این مطلب می‌گوییم: در نزد هر طائفه و جماعت، و هر ملت و مذهبی، یک چیز مخصوص دارای اهمیت است که چون سالگرد آن واقعه و حادثه، و یا آن خاطره برسد، به جهت‌بزرگداشت و تجلیل از روح و معنای آن، آن خاطره را تجدید می‌کنند، و به سرور و فرح در یادبود آن واقعه می‌گذرانند و با آنکه نفس آن حادثه گذشته است، ولی با یادبود و خاطره موجود باقیمانده از آن در ذهن، خود را به روح و جان آن حادثه نزدیک می‌کنند، و نفس و روح خود را از یادبود آن اشراب و متمتع می‌سازند.

دنیاپرستان چون وصول به منافع دنیوی فقط موردنظر و هدف آنهاست، در وقت‌بروز و ظهور حادثه دنیوی عید می‌گیرند، پادشاهان پس از لشکرکشی و خون‌ریزی و غلبه بر حریف و سلطه بر اقوام موردنظر جشن می‌گیرند، و طاق نصرت می‌بندند، و آن خاطره پیروزی را همه ساله اعاده می‌کنند.

ایرانیان قدیم نوروز را عید می‌گرفتند، به جهت آنکه سبزه از زمین می‌روید و درخت‌ها سبز می‌شود و فصل خرمی و شادابی زمین است، فصل خزان و زمستان سپری شده، و اینک زمین رو به رشد و نمو است.

این منطق کسانی است که ابدا با معنویات و روحانیات سر و کار ندارند، و ارزش‌های انسانی را فقط در ماده و سبزه می‌جویند، و در حقیقت‌با عید بهائم که آنها در فصل بهاران شاد و شادابند، و در مرغزارها و مراتع می‌چرند، و در فصل زمستان افسرده و کسل و خزیده هستند، چه تفاوتی دارد؟ آنها بدان صورت، انسان هم بدین صورت.حقیقت و واقعیت‌یکی است، برای آنها بدان شکل، و برای این انسان دو پا بدین شکل.

سید ابن طاوس (ره) روز بلوغ فرزند خود را عید می‌گیرد

سید ابن طاوس در کتاب «کشف المحجة» روز تولد پسرش را عید نمی‌گیرد، بلکه روز بلوغ و به شرف تکلیف درآمدن او را عید می‌گیرد که قابل خطاب خداوندی شده و قلم تکلیف بر او جاری شده است.او در فصل صد و سوم گوید: ای فرزند من: محمد! چون به زمانی رسیدی که خداوند جل جلاله تو را به کمال عقل مشرف کرد، و خداوند جل جلاله در استصلاح حال تو برای همنشینی و گفتگوی با خودش و برای دخول در محضر مقدس خودش برای اطاعت او مفاخره و با فرشتگان ملاعنه می‌کند، آن وقت را تاریخ زده و محفوظ بدار! زیرا که از افضل اوقات اعیاد است.و در هر سالی از سالها که خداوند عمر با برکت تو را به آن تاریخ برساند، شکر خداوند را تجدید کن، و صدقات و خدمات برای خداوند بخشنده عقل و خرد بجای آور، که او تو را بر شرف دنیا و آخرت دلالت کرده است، و بدان که من خواهر تو را (شرف الاشراف) کمی پیش از آنکه به سن بلوغ برسد در نزد خود خواندم و آنچه می‌دانستم از احوال او که خداوند جل جلاله به او اجازه داده است که در خدمت او به کم و بسیار قیام کند، برای او شرح دادم و آنرا در کتاب البهجة لثمرة المهجة ذکر کرده‌ام.

فصل صد و چهارم: و اگر خداوند همانطور که مرا عادت داده است که در رحمت و عنایت او بسر برم، زنده باقی گذارد، من روز بلوغ تو را که مشرف به شرف تکلیف می‌شوی عید می‌گیرم و یکصد و پنجاه دینار تصدق می‌دهم که در مقابل هر سال از عمر تو ده دینار واقع شود، اگر بلوغ تو بر حسب سال باشد، و با این مال من در خدمت‌خداوند اشتغال ورزم زیرا که مال مال اوست، و من مملوک او هستم و تو هم بنده او هستی! پس ما این مال را مصرف می‌کنیم در آن جائی که خداوند جل جلاله دوست دارد در آنجا مصرف شود.[1]

ولی ادیان الهی برای پیروان خود بر اساس ارزش‌های انسانی، و وصول به اهداف ایمانی و خروج از شرک و آزادی از دست جباران و طاغیان زمان که بشر را استخدام نموده و برای منافع استکباری خود از او متمتع می‌شده‌اند، اعیاد را پایه‌ریزی کرده‌اند.

معنای عید فطر و عید قربان

در دین مقدس اسلام روز فطر و روز قربان، عید است.اما در فطر به جهت آنکه در یکماه تمام مردم دست از زیاده‌روی در شهوات برداشته، روزها روزه، و شب‌ها به قیام مشغول، و با بهره‌هائی بیش از سایر ایام همچون انفاق در راه خدا، و تلاوت بیشتری از کلام خدا، و چشم‌پوشی از محرمات و مکروهات، نفس اماره خود را تزکیه و تطهیر نموده‌اند، حالت روحانیت و معنویت در ایشان بالا رفته است، و سبکی و تجرد و امکان عروج به عوالم قدس برای آنها امکان بیشتری پیدا کرده است، زیرا طعام و شهوت و غضب کلید جهنم و سلطه شیطان است.و در این ماه که خداوند مائده آسمانی میهمانان خود را جوع و گرسنگی قرار داده است معلوم می‌شود که بهترین تحفه از جانب رب الارباب است.

اندرون از طعام خالی دار *** تا در او نور معرفت‌بینی

در این موقع که موقع گرفتن نتیجه و مزد است، آن روز را باید عید گرفت، و از خداوند کریم و رحیم عیدی دریافت کرد.اما عید گرفتن نه به معنای ساز و دهل زدن است، و نه به معنای شیرینی خوردن و رنگارنگ پوشیدن، و تفریح و تفرج بهیمانه کردن، بلکه به معنای یک درجه از تزکیه و تطهیر بالاتر، و یک صیقل بهتر به نفس دادن تا آماده برکات و نزول موائد آسمانی گردد.

شب عید فطر دو غسل دارد: یکی در اول شب، و یکی در آخر شب، و آن شب احیاء و زنده‌داری است‌یعنی تا به صبح به عبادت و قیام و ذکر و یاد محبوب و معشوق ازلی و حبیب سرمدی مشغول بودن، و در روز عید نیز غسل دارد.

و رفتن برای نماز عید، و با تمام مردم در صحرا بجای آوردن، و آنرا با کیفیتی خاص، در دو رکعت و با نه قنوت بجای آوردن، و زبان به ذکر تهلیلات گشودن که: **الله اکبر، الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله اکبر، و لله الحمد و الحمد لله علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا.**

و اما در قربان، به جهت آنکه مردم به عشق لقآء و دیدار وجه الله، دست از خانه و لانه و وطن و کسب و کار و شهرت و جاه و جمیع علائق شسته، و به سوی بیت الله الحرام من کل فج عمیق روان شده، و طواف و سعی و وقوف در عرفات را که خارج از حرم است، بجای آورده سپس داخل در حرم و مشعر آمده و شب را به اذن دخولی که از حضرت او دریافت کرده است، در مزدلفه آرمیده، و سپس به منی آمده، و شیطان را هفت‌بار سنگ زده، و قربانی کرده، و سر تراشیده، و در این مدت پای و سر برهنه به دنبال حبیب در جستجو و در تکاپو بوده است.

اینک جای آن دارد که موقع خروج از احرام است، به شکرانه قبولی اعمال و پذیرش این اعمال

---

[1] فصل ۱۰۳ و ۱۰۴ از طبع سنگی ص ۱۲۴ و ص ۱۲۵.

سخت، و در عین حال شیرین و لذت‌بخش عید بگیرد، و الحمد لله بگوید، و به مراسم عید که آنهم باز ذکر خدا و تطهیر بیشتری است، مهیا گردد، نماز عید بخواند، و زبان به تقدیس و تمجید الهی بگشاید، و از جمال و جلال او بیان کند، و از محاسن و زیبائی‌های او اعلان وحدت و توحید ذات و اسماء و صفات و افعال را در عالم منتشر کند و بگوید: **الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام، الحمد لله علی ما ابلانا.**

و نه تنها خود حجاج، بلکه جمیع مسلمین در سراسر بقاع عالم بدین موهبت عظمائی که نصیب برادرانشان در آن مواقف کریمه شده است، عید بگیرند، و به دنبال اعمالیکه در ذوالقعدة و ده روز از ذوالحجه به جای آورده‌اند، قربانی کنند، و نماز عید بخوانند، و برای جماعت‌با امام، پای برهنه به صحرا روند.

روز جمعه عید است، چون روز اجتماع مردم به نماز جمعه و شنیدن خطبه‌ها و تطهیر است.و بهمین جهت اسلام نام آنرا جمعه گذارد، یعنی روز اجتماع و بهم پیوستگی امت مسلمان، و در قبل از اسلام آن را یوم العروبة می‌گفتند.اسلام نماز جمعه را واجب کرد، به وجوب عینی تعیینی در هر زمان تا روز قیامت و تارک آنرا لعنت فرستاد.و لیکن شرط صحت آن با جماعت و در تحت نظر و امامت امام عادل و یا منصوب از ناحیه اوست.در زمان حضور امام، خودش اقامه می‌کند، و در زمان غیبت‌بر فقیه عادل جامع الشرائط که به ادله نیابت عامه، متکفل وظائف امام است واجب است اقامه کند.

نماز جمعه واجب است‌به وجوب مطلق، نه به وجوب مشروط، مانند حج نسبت‌به استطاعت، بلکه مانند نماز ظهر است نسبت‌به طهارت و غسل و وضوء.و بنابراین امام و حاکم شرع، شرط انعقاد و صحت و شرط واجب است نه شرط وجوب.فلهذا اگر امام در غیبت بود و فقیه جامع الشرائط قدرت بر حکومت نداشت، و در تقیه بسر می‌برد، بواسطه ترک نماز جمعه، همه مردم گنهکارند به جهت ترک نماز عینی تعیینی که حائز اهمیت‌سرشاری است.

و بر همه آنها واجب است قیام کنند و تشکیل حکومت اسلامی دهند، تا آن امام غائب ظهور کند، و یا فقیه مقبوض الید، مبسوط الید گردد، و بتواند اجراء حدود کند، و منع از ثغور اسلام بنماید، و از جمله وظائف حاکم، تشکیل نماز های جمعه در قلمرو حکومت اوست.

افرادی که در زمان حکومت جائره نماز جمعه نمی‌خوانند، معذب می‌شوند که: چرا تشکیل حکومت اسلامی نداده‌اید؟ ! که بتوانید نماز جمعه بخوانید، گر چه با نداشتن حاکمی چنین، نماز از آنها صحیح نیست و مردود است.

و بهمین جهت که روز جمعه، روز عید و اجتماع است، و مردم پاک و پاکیزه می‌شوند، و از خطاها و گناهان یکهفته گذشته بیرون می‌آیند، دعاها در آن روز مستجاب، و شب جمعه نیز دارای اهمیت و خصوصیتی برای تهیؤ و آمادگی وظائف روز می‌شود، که از سایر شب‌ها ممتاز می‌گردد.

عید غدیر ، أفضل اعیاد است

اما عید غدیر، که اشرف و افضل اعیاد است، به جهت ربط امت با امام، و وحدت دل‌های آنان با ولایت، و ورود در سلک سالکان راه، و روندگان طریق مودت و محبت و ایثار و انفاق، و عقل و شعور، و گسترش نور ربانی، و نفحات قدسیه سبحانی، و ارتباط ملک با ملکوت است.

عید غدیر، روز عبودیت و تسلیم در برابر حق، و خروج از فرعونیت نفس اماره، و انداختن ریسمان ذل رقیت‌حضرت سبحان است، و اقرار و اعتراف به یگانه خاصه از خواص درگاه با عظمت او، و قدم در صراط مستقیم ایقان نهادن، و گام استوار و راستین در ترک تجاملات نمودن، و بدون شائبه و تعارف به حق و حقیقت و واقعیت در آمدن، و از زمره بهائم خارج شدن، و به صف انسان پیوستن است.

عید غدیر، ندای حضرت قدوس و سبوح را: به حصر ولایت در قرآن کریم به ﴿ایها الرسول

بلغ﴾ پاسخ صحیح دادن، و گفتار حضرت پیامبر اعظمش را به: من کنت مولاه فعلی مولاه با جان و دل پذیرفتن، و در تحت دعای **اللّهم وال من والاه** قرار گرفتن، و از نفرین خانمان سوز و عاد من عاداه بیرون شدن، و استقبال از و انصر من نصره، و استدبار از و اخذل من خذله نمودن است.

عید غدیر، تماشای جمال ملکوتی مولی الموالی امیر المؤمنین علیه السلام را بر روی دو دست پیغمبر معظم، در فراز منبر برآمده بر پالانهای اشتران، در زیر درختان سمرات وادی جحفه در غدیر خم، و نمایش دادن ولایت را به کافه مردم، و نزول ملکوت و جبروت در این عالم ملک است که: هان ای دشمنان علی و ای مخالفان اهل بیت که پیوسته رسول خدا را با شکایت‌هائی که از علی می‌کردید، آزار و اذیت می‌رسانیدید، اینک بدانید که: علی سزاوار شکایت نیست، و در خور اذیت و آزار نیست.

او والی ولایت، و یگانه شاهباز بلند پرواز سدره‌نشین کاخ عرفان است.او از خود شما به جان‌های شما نزدیکتر است، و ولایتش بیشتر است.او تکوینا و تشریعا سید و سالار و سرور و سپهسالار شماست!

پیغمبر علی را به اطراف بگردانید، تا همه ببینند، همچون زلیخا که یوسف را به زنان مصری نشان داد که ای زنانیکه مرا در عشق این جوان، مورد ملامت قرار داده‌اید، و می‌گویید: تو که ملکه عزیز مصر هستی، ملکه وجاهت و زیبائی، آخر حیف نیست که مفتون یک جوان گمنام که بنده شما و زر خرید شماستشده‌ای؟ !

زلیخا زنان مصر را دعوت کرد، و در یک خانه دو در قرار داد، و به هر یک از آنها یک ترنج و یک کارد داد که: یوسف می‌آید، و از اینجا عبور می‌کند، شرط ادب شما اینست که همین که او را دیدید، با این کارد یک قطعه از ترنج، ترنج‌خوشبو و معطر ببرید، و به او به رسم هدیه تعارف کنید!

زلیخا یوسف را از یک در وارد کرد، از جلوی زنان مصری عبوری نموده، و از در دیگر خارج شد.همینکه زنان چشمشان به آن جمال که نمونه‌ای از جمال حضرت حق بود افتاد، و خواستند ترنج را ببرند، و به یوسف تقدیم کنند، سر از پا نشناختند، و دست از ترنج نشناختند، دستهای خود را بجای ترنج‌بریدند، و خون جاری شد، و نفهمیدند.

گرش ببینی و دست از ترنج‌بشناسی *** روا بود که ملامت کنی زلیخا را

یوسف که خارج شد زلیخا زنان مصری را گفت: این چه وضعی است؟ این چه کیفیتی است؟ ! چرا لباسهای سپید خود را خونین کرده‌اید؟ چرا دستهایتان را بریده‌اید؟

زنان نگاهی به دست‌ها و به دامن‌های خود نمودند، و یکباره گفتند: ﴿حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ كَرِيمٞ﴾[1] سبحان الله این جوان نیست مگر فرشته‌ای بلندپایه!

زلیخا گفت:

﴿فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِ﴾[2]

این همان جوان زر خرید و بنده ماست، که شما مرا درباره او به ملامت و سرزنش کشیده بودید!

پیامبر هم علی را به روی دست‌بلند کرد، تا همه مردم ببینند، و بدانند که آن جوانی که از او بدگوئی می‌کردند، و بغض و کنیه و احقاد بدریه و حنینیه و شرف و منزلت عظیم او، از جهت‌شجاعت و علم و عرفان و ایثار، و حالات روحی، و جذبات سبحانی و غیرها به آنها اجازه نمی‌داد، در مقابل او خاضع باشند و ابهت و جلالت او را گردن نهند، و حسدهای دیرین، مانع می‌شد که بند طوع او را بر گردن نهند، اینک بر روی دستهای پیامبر خاتم الانبیآء و المرسلین سید ولد آدم، شفیع پیغمبران سلف و شاهد آنها در پیشگاه موقف الهی، ارائه می‌شود، که اسلام و ایمان در او منطوی است، و عملی مقبول

---

[1] قدری از آیه ۳۱ و ۳۲، از سوره ۱۲: یوسف.

[2] همان

نیست مگر به پیروی از او، و از منهاج او و سنت او. اوست قسیم بهشت و دوزخ.اوست میزان عدل و نصفت.اوست مخزن اسرار و گنجینه معرفت.اوست از هر مؤمنی به او اولاتر و نزدیکتر.اوستحامل قرآن.اوست فرقان بین حق و باطل.اوست مامور به جنگ بر تاویل کتاب خدا، همچنانکه پیامبر مامور بود به جنگ بر تنزیل آن.اوست لوادار دفع و قلع و قمع ناکثین و قاسطین و مارقین.اوستشهید در محراب عبادت در بیتخدا همانطور که میلادش در کعبه و بیتخدا بود.

عید غدیر نمایشگر این تجلیات، و بروز و ابراز و ظهور و اظهار این واقعیات است.